-- Literary Text Research ---------
Fall 2021, 25(89), 167-189
ltr.atu.ac.ir
DOI: 10.22054/LTR.2020.39126.2557

ATU PRESS

Original Research
Received: 02/Jan/2019
Accepted: 24/Dec/2019
ISSN:2251-7138
eISSN:2476-6186

Analyzing Sign-Semantic Schema in the Discourse of "In the Waves of the Sand" and "Abd al-Sabar" Poems

Aliakbar Noresideh *
Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Semnan University, Semnan, Iran

Roghayeh Poorbairam
M.A. in Arabic Translation, Semnan University, Semnan, Iran

Abstract

The study of hegemonic semantics shows how the signs take their transcendental path and serve the hegemonic meanings. The purpose of this study is to investigate the formation, production, and reception of meaning in the field of sustainability literature. In this regard, the hegemony in the two resistance-oriented poems by Mehdi Hamidi Shirazi entitled "In the waves of the sand" and the poem "Abd al-Sabar" composed by Mahmoud Darvish was examined. Sign-semantic study of these two discourses shows how two poets, using cultural, national, and local backgrounds and archives, produce resistance-oriented meanings, distancing themselves from existing and known contexts and confronting the narrator with unexpected elements. Other findings of the study include the existence of two identical value systems, which is the praise of freedom and liberty. This value system is in the mechanisms of production in the scheme of emotional discourse in order to establish the prevailing hegemony, that is, to praise stability and freedom in society, and to marginalize other concepts.

Keywords: Semantic Sign, Hegemony, Emotional Schema, Stability Literature, In The Waves Of The Sand, Abd Al-Sabar.

* Corresponding Author: noresideh@semnan.ac.ir
How to Cite: Noresideh, A. A., Poorbairam, R. (2021). Analyzing Sign-Semantic Schema in the Discourse of "In the Waves of the Sand" and "Abd al-Sabar" Poems . *Literary Text Research*, 25(89), 167-189. doi: 10.22054/ltr.2020.39126.2557

-- متن‌پژوهی ادبی---------
دوره ۲۵، شماره ۸۹، پاییز ۱٤۰۰، ۱٦۷-۱۸۹
ltr.atu.ac.ir
DOI: 10.22054/LTR.2020.39126.2557

مقاله پژوهشی
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۰۳
ISSN: ۲۲۵۱-۷۱۳۸ eISSN: ۲۴۷۶-۶۱۸۶

تحلیل نشانه- معناشناسانه طرحواره عاطفی در گفتمان دو شعر «در امواج سند» و «أبدُ الصُبّار»

علی‌اکبر نورسیده * | استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

رقیه پوربایرام | کارشناسی‌ارشد مترجمی زبان عربی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

چکیده

بررسی نشانه- معناشناسانهٔ هژمونیک نشان می‌دهد که چگونه نشانه‌ها و دال‌ها مسیر استعلایی خود را طی می‌کنند و در خدمت معانی هژمونیک قرار می‌گیرند. هدف این پژوهش بررسی شکل‌گیری، تولید و دریافت معنا در زمینهٔادبیات پایداری است. در این راستا، هژمونی موجود در دو شعر مقاومت محور در اثر مهدی حمیدی شیرازی با عنوان «در امواج سند» و شعر «أبد الصُّبار» سروده محمود درویش بررسی شد. مطالعهٔ نشانه- معناشناختی این دو گفتمان نشان می‌دهد که چگونه دو شاعر با استفاده از پیشینهٔ و آرشیو فرهنگی، ملی و بومی به تولید معانی مقاومت‌محور می‌پردازند و از بافت‌های موجود و شناخته‌شده فاصله می‌گیرند و گفته‌یاب را با عناصر غیرمنتظره مواجه می‌سازند. همچنین از دیگر یافته‌های پژوهش می‌توان به وجود دو نظام ارزشی یکسان که همان ستایش آزادی و آزادگی است ، اشاره کرد. نظام ارزشی مزبور در سازوکارهای تولید در طرحوارهٔ گفتمان عاطفی در جهت تثبیت هژمونی حاکم یعنی ستایش پایداری و آزادگی در جامعه و به حاشیه راندن سایر مفاهیم ، سیر می‌کند.

کلیدواژه‌ها: نشـانه- معناشـناسـی، هژمونی، طرحواره عاطفی، ادبیات پایداری، در امواج سند، أبَدَ الصُبّار.

* نویسنده مسئول: noresideh@semnan.ac.ir

مقدمه

نشانه- معناشناسی ابزاری است که سازوکارهای تولید و دریافت معنا را در نظام‌های گفتمانی بررسی می‌کند، چراکه فرآیند معناسازی تحت نظارت و کنترل نظام‌های گفتمانی قرار دارد. همچنین با وجود کثرت و تعدد نظام‌های گفتمانی، وجه اشتراک تمام آن‌ها در مرکز قرار دادن کنش‌ها و شَوِش‌ها است و با اتکا به آن سعی در ایجاد تغییر در شرایط نامطلوب و رفع ناپایداری وضعیت موجود را دارند. ادبیات پایداری نیز از نوع گفتمان‌هایی است که محصول دریافت وجود ناپایداری و نابسامانی در اوضاع وطن است. درحقیقت، اصلی‌ترین رسالت ادبیات پایداری ترسیم اشکال مختلف پایداری است و ادبیات به طور عام «ابزاری است که از طریق آن، هنجارهای یک فرهنگ مشترک می‌تواند مورد چون‌وچرایی قرار بگیرند» (میلز[1]، ۱۹۵۴). همچنین ادبیات پایداری در هیچ قالب و چارچوب خاصی نمی‌گنجد و در هر گوشه‌ای از جهان و هر زبانی که باشد، مفهوم و ارزشی واحد را که همان مقاومت است، تولید می‌کند. بنابراین، بررسی این گونهٔ ادبی از منظر نشانه- معناشناسی و نظام‌های متعدد گفتمانی می‌تواند چالش و تبانی ارزش‌ها و ضدارزش‌ها را به ترسیم کند و در خلال آن چگونگی تولید هژمونی و بایستگی دفاع را در ادبیات ملل مختلف نشان دهد.

نظر به نیاز به بررسی با نگرشی نو در حوزه ادبیات تطبیقی بر آن شدیم با انتخاب دو شعر از دو ادبیات تبیینی از حضور نشانه معناها در بافت‌های مختلف بپردازیم. در حقیقت آنچه این نوشتار را از نوشته‌های پیشین متمایز می‌کند، سیر بررسی با رویکردی نو است. در واقع این مقاله، روند و سازکارهای شکل‌گیری و چگونگی هژمونیک شدن نشانه-معناها را به تصویر می‌کشد. بنابراین، نحوهٔ ساخته شدن مفاهیم ناسیونالیستی، اسطوره‌ای و وطن‌دوستی را در مجرای ادبیات تطبیقی و در حوزه ادبیات پایداری و در دو اقلیم متفاوت به نمایش می‌گذارد.

بررسی فرآیند ساخت نشانه- معناهای هژمونیکی در نظام‌های گفتمان حاصل این کار پژوهشی است و تاکنون در مباحث نشانه- معناشناختی مطرح نشده است.

پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که «چگونه دال‌ها هژمونیک شده، مدلول هژمونی مقاومت را در گفتمان حمیدی‌شیرازی و درویش رقم می‌زنند؟» و در پاسخ

1- Mills, S.

به این سؤال به نظر می‌رسد: که حمیدی‌شیرازی و درویش در گفتمان‌هایشان در جهت القای هژمونی ایثار و مقاومت هستند.

۱. پیشینهٔ پژوهش

نشانه- معناشناسی دانشی نوبنیان است که در ایران با آثار حمیدرضا شعیری شناخته شد. ازجمله آثار ایشان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

شعیری و ترابی (۱۳۹۱) در مقالهٔ «بررسی شرایط تولید و دریافت معنا در ارتباط گفتمانی» به بررسی عوامل شکل‌گیری و انتقال معنا می‌پردازد. این پژوهش معنا را امری از پیش تعیین‌شده و ثابت نمی‌داند. درواقع معنا در چرخهٔ تعامل بر اساس موقعیت و طی فرآیندی تحقق می‌یابد که در آن شرکای گفتمانی (گفته پرداز و مخاطب) به‌طور فعال دخالت دارد.

شعیری (۱۳۸۳) در مقالهٔ «معناشناسی تعامل» سعی دارد با تکیه بر اصول معناشناسی نشان-دهد که تعامل، فرآیندی متعالی است که می‌توان به‌واسطهٔ آن در جهت معناگریز شدن زبان گام برداشت. این موضوع نشان می‌دهد که تا چه‌اندازه تعامل و معنا یکدیگر را تقویت می-کنند.

مقالهٔ شعیری (۱۳۸۸) با عنوان «از نشانه- شناسی ساختارگرا تا نشانه- معناشناسی گفتمانی» بیانگر بررسی شرایطی است که ما را از نشانه‌شناسی ساخت‌گرا که معناهای از پیش تعیین‌شده در آن از اهمیت زیادی برخوردارنـد بـه نشانه- معناشناسی گفتمانی که در آن معنا تابع مذاکره و کشمکش و تنش بین سـطوح زبـانی است، سوق می‌دهد.

مقالهٔ حقیقت (۱۳۸۶) با عنوان «از ساختارگرایی تا پساساختارگرایی» به بیان نتایج گذار ساختارگرایی به پساساختارگرایی می‌پردازد؛ نتایجی که نویسنده به آن دست یافته، عبارت است از: زبان به عنوان یک رسانه غیرشفاف، واقعیت را شکل می‌دهد و پدیده‌ای اجتماعی و جایگاهی برای مبارزهٔ سیاسی تلقی می‌شود، سوژه‌ها در منشأ خود اجتماعی هستند و به نقش گفتمان و متن توجه جدی می‌شود.

طحان‌زواره و خلیل‌اللهی (۱۳۹۵) در مقالهٔ «نشانه- معناشناسی نظام‌های گفتمانی شوشی در لالایی لیلی اثر حسن بنی عامری» به چگونگی ارتباط حواس پنج‌گانه در تولید معنا در داستان لالایی لیلی می‌پردازد. درواقع این مقاله در پی نمایاندن این موضوع است که داستان-های کوتاه ایران تا چه حدی قابلیت تحلیل به وسیلهٔ نظام‌های گفتمانی را دارند.

پژوهش حاضر به بررسی شکل‌گیری، تولید و دریافت معنا در دو گفتمان «در امواج سند» و «أبدالصبار» می‌پردازد. در این مقاله، هژمونی و باور دو شاعر، مبتنی بر دفاع از گونهٔ ارزشی مسلم جامعه؛ یعنی همان «پایداری» و وجوه متعدد آن بررسی می‌شود تا در سایهٔ چگونگی شکل‌گیری طرحوارهٔ نظام گفتمانی عاطفی، خواننده را با زوایای متعدد و متکثر معنا و منبع شکل‌گیری این نظام آشنا سازد.

۲. از نشانه‌شناسی تا نشانه- معناشناسی

فردیناند دوسوسور[1] که او را پدر علم نشانه‌شناسی نوین نامیده‌اند، حیات نشانه‌ها را در زندگی اجتماعی مطالعه می‌کرد. به‌زعم او، رابطهٔ دال و مدلول مطابق قرارداد و توافقی صورت می‌گیرد که مورد اتفاق در جامعه است. او رابطهٔ میان دال و مدلول را رابطه‌ای جدایی‌ناپذیر می‌داند و برای تشریح این مطلب از دو روی کاغذ استفاده می‌کند؛ یعنی همان‌گونه که نمی‌توان دو روی کاغذ را از یکدیگر جدا کرد، رابطهٔ دال و مدلول نیز گسست‌ناپذیر است.

براساس دیدگاه دوسوسور، نشانه امری انتزاعی و ذهنی است؛ به‌گونه‌ای که هر دالی یادآور مدلولی خاص در ذهن است. وی همچنین از آغاز میان زبان[2] و گفتار[3] تفکیک قائل می‌شود. به همین دلیل به‌نوعی آغازگر ساختارگرایی به‌شمار می‌رود. نکتهٔ دیگر در مورد نشانه‌شناسی دوسوسور این است که «رابطهٔ بین عناصر تشکیل‌دهندهٔ نشانه، مکانیکی و خالی از حضور عامل بشری است؛ زیرا نشانه در قالب ارزش‌های متعین در زبان جاری می‌شود و فقط زمانی نشانه شکل می‌گیرد که معنی در زبان منجمد می‌شود و در قالب رابطهٔ دال و مدلول درخور مطالعه است» (داودی‌مقدم، ۱۳۹۳).

از دیگر نشانه‌شناسان ساختارگرا چارلز سندرس پیرس[4] است که از او به‌عنوان پدر سنت‌شناسی آمریکایی یاد می‌شود. او برای شرح و بسط نظریه نشانه‌شناسی خود از مفهوم «دلالت» استفاده می‌کند. در نشانه‌شناسی او، نشانه، مفسر و موضوع سه ضلع اصلی مثلث نشانه‌شناختی را تشکیل می‌دهند. در نظر او «سه نوع نشانه؛ یعنی آیکون (شمایل)، نمایه و نماد اهمیت بسزایی دارند» (توحیدلو و شعیری، ۱۳۹۶). مهم‌ترین نکته‌ای که در این تعریف

1- De Saussare, F.
2- Long
3- Paol
4- Peirce, C. S.

از سوی پیرس برای شکل‌گیری فرآیند نشانگی ضرورت دارد، حضور کسی است که نشانه برای وی حکم نشانه را داشته باشد. پیرس حوزه نشانه‌ها را بسیار گسترده و آن‌را مفهومی همگانی می‌دانست و بر این باور بود هر چیزی که به هر شکل به چیزی دیگر دلالت کند از نظر وی نشانه است. پیرس مانند دوسوسور تمرکز خود را بر نشانه استوار ساخت و در زمرهٔ ساختارگرایان جای گرفت.

لوئی یلمسلف[1] از کسانی است تا حدودی وضعیت انجماد نشانگی را تغیر داده است. این نشانه‌شناس دانمارکی به‌جای دو اصطلاح رایج دال و مدلول از دو اصطلاح سطح بیان و سطح محتوا بهره جست و این دو را نیز به دو وجه صورت و ماده تقسیم کرد. در دیدگاه یلمسلف و مطالعهٔ پلان‌های‌های زبانی، نکتهٔ مهمی که وجود دارد، این است که «نشانه‌ها از چارچوب محدود تحت تسلط خود و رابطهٔ تقابلی سوسوری و نظام بستهٔ دال و مدلولی، خارج و وارد نظام فرآیندی می‌شود» (آیتی، ۱۳۹۲).

سرانجام آلژیر داس گریماس[2] که از او به‌عنوان پدر معناشناسی نوین یاد می‌شود با الگو گرفتن از طرح نظریهٔ سطح بیان و سطح محتوای یلمسلف، دو اصطلاح برون‌نشانه و درون‌نشانه را مطرح ساخت. او با طرح مسألهٔ حضور انسان را به‌عنوان گفته‌پرداز و با ارتباط پدیدارشناختی با نشانهٔ زمینه‌ساز عبور از نشانه‌شناسی ساخت‌گرا به نشانه- معناشناسی گفتمانی فراهم آورد. همچنین حضور عاملی به نام گفته‌پرداز باعث شد حوزه‌های جدیدی در علم نشانه- معناشناسی کشف و مطالعه شود.

بی‌شک «مطالعات گریماس در دورهٔ دوم سیر اندیشه‌هایش عامل عبور از نشانه‌شناسی ساختارگرا و پایه‌گذاری نشانه- معناشناسی گفتمان است و آنچه مطالعات گفتمانی را دگرگون کرده و از فرم مکانیکی صرف خارج کرد، حضور عاملی به نام گفته‌پرداز بود» (آیتی، ۱۳۹۵). بر این اساس، در رویکرد متأخر، نشانه- معناشناسی تولید معنا در رابطه‌ای تعاملی صورت می‌گیرد و به‌موجب آن معنا امری سیال، متکثر و نامتعین به شمار می‌رود.

۳. هژمونی

هژمونی مفهومی برگرفته از واژه‌ای فرانسوی «Hegemonie» است که به توصیف تسلط اجتماعی یک گروه بر گروه دیگر بدون اعمال زور و فشار می‌پردازد. درواقع «به‌جای اینکه

1- Yjelmslev, L.
2- Greimas, A.

دیگران را از طریق اوامر، درخواست‌ها، پیشنهادها یا اندرزهای خود به آنچه خواهان انجامش هستیم، آگاه سازیم، می‌توانیم اذهان را به طریقی شکل دهیم که آن‌ها آزادانه و با طیب خاطر، آن‌گونه که ما می‌خواهیم عمل کنند» (حمیدی‌فشکی فراهانی، ۱۳۹۲).

لاکلائو و موف[1] بر این باورند که «گفتمان جهان اجتماعی را در قالب معنا می‌سازد. این ساختن از طریق زبان که ماهیتی بی‌ثبات دارد انجام می‌شود، در نتیجه گفتمان‌ها اموری بسته و تغییرناپذیر نیستند و هویت خود را به واسطهٔ نوع ارتباطی که با سایر گفتمان‌ها دارند باز تعریف می‌کنند. بنابراین، گفتمان وقتی توانست به یک ثبات نسبی برسد و نظام معنایی خود را تثبیت کند به گفتمان هژمونیک تبدیل می‌شود» (مقدمی، ۱۳۹۰). باورها یا نگرش‌هایی که از هژمونی نشأت می‌گیرند، ممکن است همیشه به‌صورت هوشیارانه در افراد وجود نداشته باشد؛ در واقع به مدد هژمونی می‌توان الگوی عمل‌هایی را در گروهی بدون آنکه خود بر آن واقف باشند، تولید کرد و آنان را در کنش‌ها و شوش‌های مطلوب نظر قرارداد. بنابراین، هژمونی «مذاکره‌ای است که طی آن اجماعی بر سر معنا به دست می‌آید» (یورگمسن و فیلیپس[2]، ۱۳۸۹).

گرامشی[3] در بحث اختلاف ایدئولوژی و هژمونی بر این باور است که: «هژمونی برخلاف ایدئولوژی که حالتی از بالا به پایین، زورمندانه، همراه فریب و نیرنگ دارد، آن‌چنان در تمام ابعاد زندگی روزمرهٔانسان‌ها تنیده می‌شود که در قالب عقل سلیم درمی‌آید. بنابراین، ایدئولوژی بعدی سیاسی دارد، اما هژمونی برخلاف آن دارای بعدی فرهنگی است» (راثی‌تهرانی، ۱۳۸۸). باورها و نگرش‌ها ممکن است چنان عمیق در الگوهای فکری و زبان ریشه دوانیده باشند که ما آن‌ها را بدیهی فرض کنیم.

یکی از انواع هژمونی‌های موجود، هژمونی گفتمانی است؛ در واقع هژمونی توسط گفتمان‌ها خلق می‌شود و موفقیت آن در گرو تأثیرگذاری و کنار زدن سایر گفتمان‌ها است. بنابراین، در باب چگونگی هژمونیک شدن نشانه- معناها می‌توان گفت: «هژمونی شدن یک نشانه به این معنا است که معنای آن در سطح وسیعی در افکار عمومی مورد پذیرش قرارگرفته است و یا در واقع نوعی انسداد هرچند موقتی در معنای نشانه‌ها به وجود آمده است» (بای،

1- Laclau, E. & Moffe, SH.
2- Jorgensen, M. & Filips, L.
3- Gramsci, A.

۱۳۹۰). درواقع در خلال بررسی نشانه- معناهای هژمونیکی در فرآیند گفتمان می‌توان چگونگی هژمونیکی شدن نشانه‌ها را اشاره کرد.

٤. اشاره‌ای کوتاه به شعر «در امواج سند» و« أبَدَ الصُبّار»

شعر «در امواج سند» سرودهٔ مهدی حمیدی شیرازی منظومهٔ ۶۸ بیتی و روایتی است که به شرح رشادت‌ها و فداکاری‌های سلطان جلال‌الدین خوارزم‌شاه و نثار کردن جان، مال، زن و فرزند در راه وطن و در مقابل حملات وحشیانهٔ مغول به ایران می‌پردازد. شاعر بدین ترتیب مخاطبین را با شرح پایداری و وجوه مختلف آن در سرزمینش آشنا می‌سازد.

شعر«أبد الصّبار» سرودهٔ محمود درویش، چهرهٔ معروف ادبیات پایداری فلسطین است. شاعر در این شعر به وصف کوچ اجباری، آوراگی، مسائل و آلام رنج‌های مردم فلسیطن از زبان پسری پرسش‌گر- که نماد نسل‌های آتی است- و پدری پاسخ‌گو و مجاب‌کننده - نماینده نسل حاضر و میراث‌دار هژمونی مقاومت گذشته- می‌پردازد. درویش در خلال این سروده، ایدئولوژی، جهان‌بینی، افق‌های فلسطینیان پیرامون دفاع از وطن، فرا رسیدن آزادی را - روزی که در آن حشائش نیسان همه جا را در بر خواهد گرفت- به گفته‌یاب منتقل می‌کند.

٤-١. مراحل طرحواره عاطفی گفتمان در روند هژمونیزه شدن

سیطرهٔ عواطف بر گفتمان همانند رایحهٔ عطری است که سراسر آن‌را تحت پوشش قرار می‌دهد، اما دلیل اینکه سال‌ها زبان‌شناسی از جست‌وجوی عواطف در گفتمان بی‌بهره بوده است، این است که ابزاری مناسب و کافی برای تجزیه و تحلیل فرآیند پیچیدهٔ عاطفی نداشته‌اند. امروزه، نشانه- معناشناسی با داشتن ابزارهای مطالعاتی محکم، امکان بررسی عاطفی گفتمان را فراهم آورده است، اما باید به این نکته توجه داشت که مطالعهٔ جریان عاطفی گفتمان به‌هیچ‌وجه مطالعهٔ خصوصیات عاطفی و روانی موجود در گفتمان نیست، بلکه به معنای بررسی شرایط شکل‌گیری و تولید نظام عاطفی و چگونگی ایجاد معنا از طریق آن است. بنابراین، هنگام سخن از جریان عاطفی، وجود صرف چند واژهٔ عاطفی به معنای نظام عاطفی گفتمان مدنظر نیست، بلکه هدف، جست‌وجوی راهبردهای ایجاد آن است. بنابراین، در این صورت دیگر نظام عاطفی در مقابل شناخت و منطق قرار نمی‌گیرد، بلکه عواطف در تقابل با کنش‌ها قرار می‌گیرد.

درمجموع دنیای عاطفی دنیایی است که در تقابل با منطق روایی قرار می‌گیرد. دنیایی که دیگر برکنش استوار نیست و آنچه اساس این نظام را تشکیل می‌دهد، «شَوِش: است. شَوِش که از مصدر شدن مشتق شده، وضعیتی است که در آن «بدون اینکه برنامه و یا هدفی مطرح باشد، شَوِش‌گر می‌تواند هر لحظه متوجه حضور خود نسبت به دنیایی که در آن قرار دارد، شده و تحت تأثیر همین حضور، خود را مهیای دریافت خود و دیگری سازد. شوش را می‌توان مهیا شدن سوژه دانست» (شعیری، ۱۳۹۵). دنیای عواطف، دنیایی است که ناپیوستگی را ترک گفته و با استمرار گره خورده است. بنابراین، می‌توان گفت «کنش‌ها و جهان بر شَوِش‌گر تأثیر می‌گذارند، همان‌گونه که شَوِش‌ها بر کنش‌ها تاثیر می‌گذارند».

ژاک فونتنی[1] زبان‌شناس، معتقد است که طرح ساختمان بعد عاطفی کلام که سازمان‌دهی فرآیند عاطفی گفتمان را بر عهده دارد از مراحل زیر تشکیل شده‌است:

– مرحلهٔ تحریک عاطفی: تحریک عواطف، شروع و ابتدای فرآیند عاطفی گفتمان است که شَوِش‌گر دچار شوشی احساسی می‌شود و حضوری عاطفی از نظر گستره‌ای و فشاره‌ای در او شکل می‌گیرد و ریتم و آهنگ حرکت شَوِش‌گر دچار تغییر می‌شود: کندی، شتاب، ناآرامی وتوقف نمایان‌گر وجود حسی خاص در جسم شوِش‌گر است که به آن دچار شده است. به‌طورکلی این مرحله، مرحله‌ای است که در آن تنش‌های عاطفی از طریق آهنگ یا ریتم کلامی بروز می‌نماید.

«یکی از عناصر سازندهٔ گفتمان عاطفی افعال مؤثر هستند که خود مستقیماً نقش کنشی ندارند و بر افعال کنشی تأثیر می‌گذارند. این افعال عبارت‌اند از: خواستن، بایستن، دانستن، توانستن و باور داشتن» (شعیری، ۱۳۹۵). این افعال در فرآیند گفتمان هم به طور صریح و هم به طور ضمنی ذکر می‌شوند و می‌تواند در تعامل و یا در چالش با یکدیگر قرار گیرند و گونه‌های ارزشی و بار عاطفی مختلفی را تولید کنند.

در ابیات انتخابی از شعر حمیدی، می‌توان بیداری یا تحریک عاطفی شَوِش‌گر را دریافت که مقدمهٔ کنش‌های اسطوره‌ای، سرنوشت‌ساز و حساس شَوِش‌گر عاطفی می‌شود. از هجوم و حملات پی‌درپی مغول و کشته شدن یک‌به‌یک افراد لرزه‌ای در دل شاه خوارزم ایجاد می‌شود . گویا ریتمی کند و حتی سکون به خاطر هجوم دشمن در این گفتمان حاکم می‌شود:

1- Fontanille, J.

دل خوارزمشـــه بـه یک لحمه لرزید | کـه دیـد آفـتـاب بـخـت خـفـتـه
ز دســـت تـرک تـازی‌هـای ایـام | بـه آبســکـون شـــهی بر تخت خفتـه
در آن دریای خون، در قرص خورشید | غـروب آفـتـاب خـویشـــتـن دیـد
چـه اندیشـــید آن دم کس ندانســت | کـه مژگـانش بـه خون دیـده‌تر شـــد

(حمیدی شیرازی، ۲۰۱۳)

در واقع آن لحظه که شاه خوارزم، غروب خرگه خوارزمشاهی خود را نزدیک می‌بیند (یعنی فعل مؤثر آگاهی یافتن)، اولین تکانه‌های عاطفی جسم شَوِش‌گر عاطفی (خوارزم‌شاه) از این بیت آغاز می‌شود . بیداری عاطفی مدیون دانستن و آگاهی خوارزم‌شاه به نزدیک‌تر شدن لشکر دشمن است. همچین سازهٔ فعلی مؤثر دانستن که با تحریک عواطف همراه شد، مقدمه‌ای برای اتخاذ تصمیمات سرنوشت‌ساز شَوِش‌گر عاطفی می‌شود. این بیداری و یا تحریک عاطفی از طریق نگرانی و اضطرابی -که دل خوارزم‌شاه را دربر گرفته است- نمایان می‌شود. در نتیجه عنصری که موجب بیداری عاطفی و تحریک شَوِش‌گر عاطفی شده، جنگ، قتل و غارت است که هر لحظه دامنهٔ آن وسیع‌تر می‌شود و در دل شَوِش‌گر عاطفی، لرزه‌ای می‌افکند و مقدمات ورود به مرحلهٔ توانش را فراهم می‌کند.

در شعر محمود درویش نیز تحریکات و یا بیداری که در آن شَوِش‌گران عاطفی دچار حسی خاص می‌شود در ابتدای شعر قابل مشاهده است و حضوری رقم می‌زند که از نظر گستره‌ای و فشاره‌ای قابل تبیین می‌شود:

«إلی أینَ تأخُذَنی یا أبی؟إلی جِهَةِ الرِّیحِ یا ولدی... » (درویش، ۲۰۱۰).
«مرا به کجا می بری ای پدر؟ فرزندم به سمت وزش باد...»

در شعر درویش، آهنگ گفتمان عاطفی کند و نمود آن مستمر است، شَوِش‌گری که دچار تنشی عاطفی شده و میزان آگاهی او از چرایی ترک خانه و چگونگی مقصد ضعیف شده، تردیدی به جان شَوِش‌گر راه یافته است که از میان این‌همه ابهام او را بر آن می‌دارد که از پدر از کجایی و کیفیت مقصد سؤال کند؛ در واقع شَوِش‌گر دچار نوعی بیداری شده که این بیداری و تحریک باز مبتنی بر اضطراب و نگرانی از چگونگی مهاجرت و چگونگی

مقصد است و همچنین نگرانی از خانه و کاشانه‌ای که به حال خود ترک می‌شود در قالب سؤال‌هایی مبتنی بر اضطراب و نگرانی بروز می‌یابد:

«إلی أینَ تأخُذَنی یا أبی؟لماذا تَرَکتَ الحِصانَ وحیدا؟
ومَن یَسکُنُ البَیتَ مِن بَعدِنا یا أبی؟و متی یا أبی؟» (درویش، ۲۰۰۱)
«مرا به کجا می‌بری ای پدرم؟ چرا اسب را تنها رها کردی؟ پدر و پس از ما چه کسی در خانه سکنی خواهد گزید؟ و کی برخواهیم گشت؟»

همان‌طور که ملاحظه می‌شود احساس اضطراب و نگرانی پسر همان بیداری عاطفی است که مبنای فرآیند عاطفی به‌شمار می‌رود و در طول گفتمان دنبال می‌شود و نیز مقدمهٔ جریان عاطفی یقین بازگشت به وطن و زندگی می‌شود. در واقع مطابق فرضیه‌ای که در نظر گرفته شد، هژمونی که توسط عناصر دخیل در گفتمانی عاطفی تولید شده اینک مقدمه‌ای برای بروز فرآیند گفتمان عاطفی می‌شود که طرح آن را می‌توان به شکل زیر ترسیم کرد:

بیداری عاطفی ← آگاهی از وجود دشمن ← هژمونی مقاومت

از تعامل بایستن، دانستن و نتیجهٔ این دو سازه، بیداری عاطفی در شوش‌گران ایجاد می‌شود وگونهٔ ارزشی ایستادگی تولید می‌شود. در حقیقت، می‌توان گفت تمام دال‌ها و برونه‌های شعر، مدلولی جز هژمونی‌سازی مقاومت در این نشانه- معناها ندارد که در روند گفتمان آن را به گفته‌یاب انتقال می‌دهد؛ یعنی محصول تحریک عواطف و بیدار شدن عواطف درک در خطر بودن سرزمین در صورت عدم از خودگذشتی و ایثار است. هرکدام از دو شاعر؛ یعنی حمیدی‌شیرازی و درویش به نحوی در جهت نمایاندن بیداری عواطف ناسیونالیستی در شوش‌گران و شخصیت‌های شعر هستند. هدف دو شاعر با آوردن تمثیل خوارزم‌شاه و یارانش و پسر و پدری که اسب و خانه را رها کرده‌اند، د بیدار کردن عواطف گفته‌یابان (خواننده‌گان) است. بنابرای،ن هژمونی دفاع و پایداری در قدم اول با بیدار ساختن عواطف در مسیر انتقال به گفته‌یابان قرار می‌گیرد.

- مرحلهٔ‌توانش عاطفی: مرحلهٔ بعد از تحریک عاطفی، مرحلهٔ‌توانش عاطفی است. در این مرحله، شَوِش‌گر آمادگی لازم برای کسب هویت عاطفی را پیدا می‌کند. در شعر

حمیدی‌شیرازی، ترسی که ناشی از درک خطر دشمن است، نوعی توانش عاطفی در شاه‌خوارزم به وجود می‌آورد و او را آمادهٔ کسب ویژگی‌های عاطفی چون مقاومت، صلابت، دلی آکنده از یقین، خشم و خروش، گذشتن دلبستگی به همسر و فرزند می‌سازد. درواقع ترسی که در دل شاه‌خوارزم افتاده همان «سازهٔ فعلی مؤثر» است که با فعل «دانستن» و آگاهی او نسبت به نزدیک شدن خطر دشمن، همراه است. حاصل این توانش، آمادگی و کسب هویت‌هایی چون مبارز و جنگجویی است که تا آخرین لحظه ایستادگی می‌کند و با نثار هر آنچه دارد در راه وطن گام برمی‌دارد.

چه اندیشید آن دم کس ندانست — که مژگانش به خون دیده‌تر شد
چون آتش در سپاه دشمن افتاد — ز آتش هم کمی سوزنده‌تر شد
پس‌آنگه کودکان‌رایک‌به‌یک خواست — نگاهی خشم‌آگین در هوا کرد
بگیر ای موج سنگین کف‌آلود — زهم واکن دهان خشم، واکن
بخور ای اژدهای زندگی خوار — دواکن درد بی‌درمان دواکن

(حمیدی‌شیرازی، ۲۰۱۳)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود آگاهی شاه خوارزم از واقعه، اندیشه‌ها و تدابیری که در پیش می‌گیرد (رها کردن زن و فرزند از بیم نام بد در آب)، توانش عاطفه‌ای را در وی رقم می‌زند که او را آمادهٔ مقابله حوادث جان‌گداز می‌سازد که در قالب سازه‌های فعلی مؤثری چون (اندیشیدن، توانستن و خواستن) دریافت می‌شود. بنابراین، بیداری عاطفی ، توانش فدا کردن زن و فرزند در دهان اژدهای آدم‌خوار (سیل) را ایجاد می‌کند.

در شعر درویش نیز مرحلهٔ توانش عاطفی پس از تنش‌هایی که شَوِش‌گر با آن مواجه است، فراهم می‌شود؛ درواقع تردید و نگرانی شَوِش‌گر را می‌توان تنشی خواند که آمادگی کسب ویژگی‌های عاطفی همچون صلابت، مقاومت و قدرت تحمل مصائب را مهیا می‌سازد:

«إلَی أینَ تأخُذَنِی یا أبی؟- ومَن یَسکُنُ البیتَ مِن بَعدِنا یا أبی؟ـ لماذا تَرکتَ الحِصانَ وحیداً؟ ـ متی یا أبی؟» (درویش، ۲۰۱۰)

«مرا به کجا می‌بری ای پدرم؟ چرا اسب را تنها رها کردی؟ پدر و پس از ما چه کسی در خانه سکنی خواهد گزید؟ و کی برخواهیم گشت؟»

این پرسش‌های شَوِش‌گر که در قالب اداتی چون «لماذا؟ إلی أین؟ متی؟ من؟» منعقد شده است، هنگامی‌که با پاسخ‌های پدر -که حاکی از یقین است- مواجه می‌شود، باعث کسب اطمینان در مورد آنچه تردیدآمیز است، می‌شود. بنابراین، در شعر درویش، پدر، پسرش را آمادهٔ کسب توانشِ عاطفی «یقین به بازگشت» می‌سازد.

توانش عاطفی ← آگاهی از وجود دشمن ← هژمونی مقاومت

همانطور که ملاحظه می‌شود، آگاهی به وجود دشمن و در خطر بودن سرزمین، پس از تحریک و بیداری‌سازی عواطف در دو شعر، توانشی در شوش‌گران و گفته‌یابان پدید می‌آورد که آنان را آمادهٔ کسب هویت دشمن ستیزی و مقاومت می‌کند. بیداری عواطف و ایجاد توانش ممکن است به طور بالقوه در شوِش‌گران وجود داشته که در این صورت با بیدارسازی عواطف در آنان، هژمونی و بایستگی دفاع از سرزمین به هنگام تجاوز دشمن، به سهولت انتقال می‌یابد.

- مرحلهٔهویت یا شوش عاطفی: این مرحله از اصلی‌ترین و محوری‌ترین مراحل فرآیند عاطفی است. در این مرحله، تغییرات اساسی رخ می‌دهد و شَوِش‌گر از خود، هویت عاطفی خاصی را بروز می‌دهد. در این مرحله تمام پندارها، پرسش‌ها، ابهامات، تصورات، تخیلات و تردیدهای شَوِش‌گر پاسخ داده می‌شود و به هویتی مشخص دست می‌یابد که امکان نام-گذاری پیدا می‌کند. در شعر حمیدی‌شیرازی، هویت عاطفی، پس از اندیشناک شدن شاه خوارزم این امر در وی تثبیت می‌شود و تغییر مطلوب در وی رخ می‌دهد.

چه اندیشید آن دم کس ندانست — که مژگانش به خون دیده‌تر شد
چون آتش در سپاه دشمن افتاد — ز آتش هم کمی سوزنده‌تر شد
زبان نیزه اش در یاد خوارزم — زبان آتشی در دشمن انداخت
در آن دریای خون در دشت تاریک — به دنبال سر چنگیز می‌گشت
بدان شمشیر تیز عافیت سوز — در آن انبوه، کار مرگ می‌کرد

(حمیدی‌شیرازی، ۲۰۱۳)

شاه خوارزم در گذار از هر مرحله‌ای از وقایع و در مواجه با توانش های متفاوت، شوشی یکسان می‌یابد که همان ازخودگذشتگی و وطن‌خواهی است. مثلاً مانند آتش به سپاه دشمن

می‌جهد و نظیر مرگ عهده‌دار ستاندن جان دشمنان شود، به دنبال سر چنگیز می‌گردد و زمانی که از زن و فرزند می‌گذرد در او هویتی ثابت که همان وطن‌خواهی است، رقم می‌خورد.

در شعر درویش نیز، پس از بیداری و توانش عاطفی، شَوِش‌گر وارد مرحلهٔ اصلی می‌شود که همان تغییر وضعیت و تثبیت شَوشِ عاطفی است. در واقع، زمانی در شعر درویش تغییر ایجاد می‌شود که شَوِش‌گر پاسخ تمامی سؤالات خود (إلی أین، لماذا، متی و من؟) را یافته است؛ درواقع پسر به نوعی اعلام پذیرش و تثبیت هویت عاطفی می‌کند که نهایتاً با پاسخ‌های کنش‌گزار به اقناع تام می‌رسد و در نتیجه، هویت ظلم‌ستیزی و مقاومت در او تثبیت می‌شود؛ در حقیقت هژمونی مقاومت نسل به نسل به پدر رسیده و هم‌اینک به پسر منتقل می‌شود:

«وتذکَّر قِلاعَاً صَلیبیَّة قَضَمَتها حَشائِشُ نَیسانَ بَعدَ رَحیلِ الجُنُودِ...» (درویش، ۲۰۱۰)
«و به یاد بیاور قلعه‌های صلیبی که خار و خاشاک‌های ماه نیسان پس از کوچ سربازان آن‌ها را درهم نوردید»

همان طور که ملاحظه می‌شود شَوِش‌گر، پاسخ تمام تردیدها، سؤالات و ابهامات خود را دریافته و پدر، کسی است که هژمونی مقاومت را در وجود پسر کشت می‌کند؛ بنابراین، پدر در آخرین جمله پس از اقناع کامل پسر، می‌گوید: «به یاد آر روزی را که حشائش نیسان قلعه‌های صلیبی‌ها را پس از خروج سربازان درخواهد نوردید». در نتیجه، تثبیت هویت که همان ظلم‌ستیزی، مقاومت و امید بازگشت به وطن و بازستاندن آن از بیگانگان است، رقم می‌خورد. به این ترتیب شَوِش‌گر عاطفی با دلی سرشار از یقین به صعود و ادامهٔ راه می‌پردازد.

بیداری عاطفی ← آگاهی از وجود دشمن ← هژمونی مقاومت

آگاهی از وجود دشمن، پس از طی مرحلهٔ بیداری عواطف، آمادگی برای کسب هویت و شوش با کسب هویت و شوش محقق می‌شود. به واقع دو شاعر پس از پیمودن سیر عاطفی گفتمان، مهم‌ترین بخش آن را بایستگی کسب هویتی ظلم‌ستیز می‌دانند که هر فرد در هر سرزمین باید آن‌را داشته باشد.

– مرحلهٔ هیجان عاطفی: مرحله‌ای است که در آن نتیجهٔ تغییر وضعیت و هویت عاطفی، بروز هیجاناتی است که در جسم شَوِش‌گر نمود پیدا می‌کند که آن را می‌توان نوعی بیان جسمی و یا فعالیت بدنی دانست. در شعر حمیدی‌شیرازی، شاه خوارزم پس از تثبیت هویت، یعنی مقاومت، ظلم‌ستیزی و قتال با دشمنان، این هویت را در جسم خود منعکس می‌سازد:

چو آتش در سپاه دشمن افتاد — زآتش هم کمی سوزنده‌تر شد
سرانجام آن دو بازوی هنرمند — زکشتن خسته شد وز کار وا ماند
عنان باد پای خسته پیچید — چون برق و باد زی خرگه آمد
پس‌آنگه کودکان را یک‌به‌یک خواست — نگاهی خشم‌آگین در هوا کرد

(حمیدی‌شیرازی، ۲۰۱۳)

ابیات بالا بیانگر هیجانات مختلفی است که در جسم شَوِش‌گر ظاهر شده است؛ احساساتی چون خشم، خستگی، درماندگی، ضعف ناشی از ستیز بسیار، خروش و صلابت که همه نشانه‌هایی فیزیکی هستند و در جسم شَوِش‌گر بروز یافته‌اند. در واقع این نمایه‌های جسمی، دال‌هایی هستند که ما را با مدلولی واحد؛ یعنی ایستادگی، مواجه می‌سازد.
در شعر درویش اما این هیجانات در جسم شَوِش‌گران در قالب فعالیت‌های جسمانه‌ای مبتنی بر قدرت به‌منظور استمرار پیمودن راه و همچنین یقین به بازگشت رقم می‌خورد:

«یَلهَثانِ عَلَی دَربِ (قانا): هنامَرَّ سَیِّدُنا ذاتَ یَومٍ . هناجَعَلَ الماءَ خمراً. وقال کلاماً کثیراً عَن الحُبِّ، یا ابنی تَذَکَّرغَداً. وتَذَکَّر قِلاعاً صَلیبیَّةً قَضَمَتها حَشائِشُ نَیسانَ بَعدَ رَحیلِ الجُنُودِ...» (درویش، ۲۰۱۰)

«در آستانه (قانا) نفس نفس می‌زنند: سرور ما یک روز از اینجا گذر کرد، اینجا آب را به شراب تبدیل کرد و از عشق سخن داد، ای پسرم فردا را به یاد بیاور و به یاد بیاور قلعه‌های صلیبی که خار و خاشاک‌های ماه نیسان پس از کوچ سربازان آن‌ها را درهم نوردید».

در این مرحله شَوِش‌گر مردد به سازهٔ عاطفی یقین دست یافته است و نمایهٔ جسمی آرامش در حالات فیزیکی او نمایان می‌شود. همچنین می‌توان این‌گونه ابراز داشت: عزم و مقاومت مردم فلسطین به «حَشائِشُ نَیسانَ» تشبیه شده است که فلسطین را موسم بهار دربر

خواهد گرفت. این هیجانات عاطفی همانند تلاطم گیاهان فصل بهاری خواهد بود. در واقع، این تلأطم و ناآرامی همان نمایهٔ جسمی است که به‌زودی از سکون خارج خواهد شد و خشم و خروش همه جای فلسطین را دربر خواهد گرفت و دشمن اشغال‌گر را بیرون خواهد راند.

هژمونی مقاومت ← آگاهی از وجود دشمن ← هیجان عاطفی

باید گفت که هر هویت و شوش کسب شده با خود نمایه‌ای به همراه دارد به این معنی که هر حسِ شدن با بروز جسمی در شَوش‌گران همراه خواهد بود. در شعر حمیدی شَوِش مبارز شدن و پایداری تا آخرین دم با نمایه‌هایی چون خشم، خروش و زیر پا گذاشتن عواطف همراه است و در شعر درویش شوِش پایداری، یقین به بازپس‌گیری وطن و آرامشی که در آیندهٔ نزدیک طوفان به پا خواهد کرد، نمایان می‌شود.

- ارزیابی عاطفی: آخرین مرحلهٔ طرحوارهٔ عاطفی است و نوعی قضاوت، داوری و ارزش‌گذاری است که می‌تواند در هر کدام از مراحل مذکور اتفاق بیفتد. ارزش‌یابی و قضاوت مخاطب است که موجب می‌شود، گونه‌ای ارزشی، منفی یا مثبت تلقی شود؛ یعنی این قضاوت جامعه است که شَوِش‌گر عاطفی را می‌پذیرد و یا طرد می‌کند. براین اساس، ارزیابی با هژمونیک شدن ارتباط تنگاتنگی دارد؛ یعنی غالباً مفهومی که متضاد با سازه‌های هژمونیک شده از سوی جامعه باشد از طرف مخاطب و بیننده طرد می‌شود. عکس این مطلب نیز صادق است، چنانچه مفهومی همسو با مفاهیم هژمونیک شده باشد و در راستای آن سیر کند، مورد استقبال مخاطبین قرار می‌گیرد. برای مثال هر دو شاعر از مفاهیمی چون پایداری و از خودگذشتگی و تحمل مصائب در راه وطن سخن می‌گویند و مدافع گونهٔ ارزشی می‌شوند که مورد تأیید اجتماع است؛ پس هر دو شاعر مدافع هژمونی حاکم بر جامع می‌شوند، اما اگر عکس این مطلب را یعنی: گریختن، ترک وطن و تسلیم شدن در مقابل بیگانگان می‌گفتند در جهت مخالف هژمونی حاکم بر اجتماع، دین، سیاست و گونهٔ ارزشی حاکم قدم برمی‌داشتند که قطعاً با طرد و حتی نفرت مخاطبان مواجه می‌شدند.

در شعر حمیدی شیرازی، گفته‌پرداز در پایان شعر، گفتمان را از نگاه خود و همچنین نگاه چنگیز به تصویر می‌کشد:

بـه فرزنـدان ویـاران گفـت چنگیـز کـه گـر فرزنـد بایـد، بایـد ایـن‌سـان

(حمیدی‌شیرازی، ۲۰۱۳)

این قضاوت ارزیابی چنگیز نوعی چالش را به تصویر می‌کشد؛ یعنی دشمن همواره در پی آسیب رساندن و ضرر است، اما آن هنگام که هیبت و صلابت از خودگذشتگی ایرانیان را می‌بیند، حتی او نیز نمی‌تواند به ارزیابی منفی دشمن خود بپردازد و شاید می‌توان نقطهٔ ثقل این شعر را همین بیت دانست؛ ارزیابی مثبت از جانب دشمن. ارزیابی چنگیز مبتنی بر مرحلهٔ آمادگی و یا توانش عاطفی است. او با دیدن و آگاهی یافتن از شیوهٔ پایداری و مقاومت ایرانیان به قضاوت و داوری در مورد آنان می‌پردازد و قضاوتش را با فعل مؤثر بایستن همراه می‌کند؛ یعنی فرزند باید مانند فرزند ایرانیان باشد. همچنین گفته‌پرداز درنهایت شعر، ما را با قضاوت و ارزیابی خود مواجه می‌سازد:

بلـی، آنـان کـه از پـیش بودنـد چنـین بسـتند راه تـرک و تـازی

از آن ایـن داسـتان گفـتم کـه امـروز بـدانی قـدر و بـر هیبـتش نبـازی

بـه‌پاس هر وجب خاکی از این ملک چـه بسـیار اسـت آن سـرها کـه رفتـه

ز مسـتی بر سـر هر قطعه زین خاک خـدا دانـد چـه افسـرها کـه رفتـه

(همان)

در پایان شعرِ «در امواج سند » توانش عاطفی برخاسته از آگاهی بر داستان رشادت‌ها و نیز آمادگی برای دفاع، دامنهٔ گفتمان را به قضاوت و ارزیابی شاعر می‌کشاند تا مخاطب را با تاریخ دیرینه دفاع سرزمینش آشنا سازد و مدافع گونهٔ ارزشی پایداری می‌شود. در واقع شوش عاطفی آگاهی، مقدمه‌ای برای کنشی جدید از سوی گفته‌یاب می‌شود.

در شعر درویش نیز این ارزیابی و قضاوت از جانب شَوِش‌گران صورت می‌گیرد. در این مرحله پدر با قرار دادن پسر در توانش عاطفی از او می‌خواهد که در آینده، داستان رشادت و آلام ملتی را که در دفاع از وطن خود پایداری کرده‌اند برای آیندگان نقل کند. در واقع پدر از پسر می‌خواهد که داستان این رشادت را ابتدا خود قضاوت کند و سپس آن را به

آیندگان انتقال دهد تا آنان نیز ارزیاب، داور و قاضی گونه‌های ارزشی که در تاریخشان رقم خورده باشند:

«یا ابنی تذکَّرْ! هنا صُلِبَ الإنجلیزُ أباک علَی شَوکِ صبَّارةٍ لَیلَتَین، ولَم یَعتَرِف أبداً. سَوفَ تَکبرُ یاابنی، وتُروِی لِمَن یَرِثُون بنادِقَهُم سیرةَ الدَّمِ فَوقَ الحَدیدِ...» (درویش، ۲۰۱۰)

«پسرم به یاد آور! اینجا انگلیسی‌ها پدرت را دو شب روی خار کاکتوس به صلیب کشیدند، ولی هرگز لب به سخن باز نکرد. پسرم روزی بزرگ خواهی شد و برای آنان‌که سلاح‌های سربازان را به ارث خواهند برد حکایت خون بر سر نیزه را روایت خواهی کرد.»

در واقع می‌توان گفت «قضاوت اجتماعی سبب تعدیل رفتارهای عاطفی و تنظیم چگونگی تبادل این رفتارها در سطح اجتماعی است. قضاوت و ارزشیابی مثبت نسبت به یک نمایهٔ عاطفی موجب تثبیت و استمرار آن و قضاوت و ارزیاب منفی نسبت به یک نمایهٔ عاطفی سبب تعدیل و یا حذف آن می‌شود و به این ترتیب می‌توانیم به نوعی منطق یا تعادل عاطفی دست یابیم» (شعیری، ۱۳۹۵). این گفتمان، نگرانی پسر (آمادگی عاطفی مبتنی بر دانستن) را نشان می‌دهد که بلافاصله با ارزیابی پدر مواجه می‌شود. در حقیقت پدر که واقعهٔ مقاومت را می‌شناسد، هرگز به رنج‌هایی که در این راه متحمل می‌شود، اعتراضی نمی‌کند و نمایهٔ عاطفی جسمی صلابت (تحمل مشقت و تحمل خارهای کاکتوس) را از خود بروز می‌دهد. او به قضاوت و ارزیابی شرایط مقاومت می‌پردازد و می‌گوید: مشقت راه هرگز مرا نمی‌رنجاند، بلکه این مسیر باید طی شود تا به آیندگان انتقال داده شود.

هژمونی مقاومت ← آگاهی از وجود دشمن ← ارزیابی عاطفی

قضاوت و ارزیابی در دو شعر، باعث می‌شود که گفته‌یابان بین دو پدیدهٔ مبارز شدن و به رنج افتادن و ذلیل شدن و در رنج نیفتادن یکی را انتخاب کنند. در واقع دو گفته‌پرداز؛ یعنی درویش و حمیدی‌شیرازی دال‌ها را طوری کنار هم چیدند که گفته‌یابان با درک ذلت‌پذیری و تسلیم شدن، مقاومت و ظلم‌ستیزی و حس وطن‌خواهی و دوستی را انتخاب کنند. در واقع تمام مراحل طی شده در طرحوارهٔ عاطفی گفتمان در خدمت انتقال هژمونی دفاع و پایداری است. پیش از این بیان کردیم، گفتمانی موفق خواهد بود که بتواند از تاثیرگذارترین دال‌ها به نفع هژمونی خود استفاده کند و معنایی همسو با آن تولید کند.

در پایان می‌توان گفت مراحلِ طرحوارۀ گفتمان عاطفیِ موجود در ادبیات پایداری این دو شعر، برخاسته از هژمونی حاکم بر فرهنگ و باور جامعه است؛ بدین ترتیب که در تمام موارد بیان شده هژمونی نقش سازنده داشته و آنان را واداشته تا از آنان عملی سر بزند (یعنی ایثار)، بدون آنکه خود بدان آگاهی داشته باشند. بر این اساس، می‌توان طرحوارۀ گفتمان عاطفی را که برخواسته از هژمونی است را به شکل نمودار (۱) ترسیم کرد.

نمودار ۱. طرحوارۀ هژمونیکی شدن عناصر گفتمان عاطفی

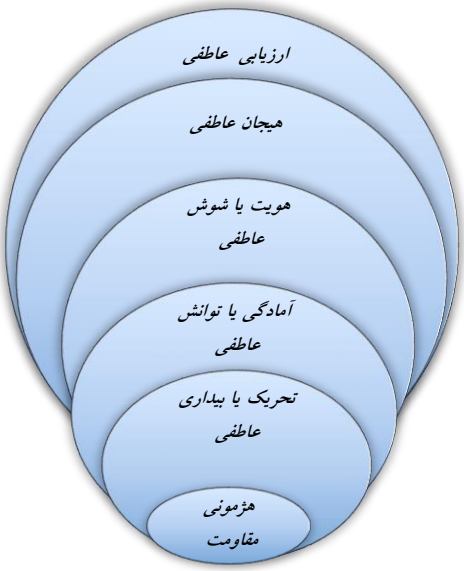

جهان اجتماعی محصول گفتمان است و گفتمان‌ها درصدد به کرسی نشاندن مدلول‌های خود هستند؛ اینکه کدام مدلول پیروز شود، وابسته به دال‌هایی است که در انواع گفتمان به‌کار گرفته می‌شود. درواقع هدف هژمونیِ مطلوب هر گفته‌پرداز، تثبیت دال‌های شناور به نفع گفتمان خویش است. در گفتمان این دو شعر نیز مراحل طرحوارۀ عاطفی گفتمان به نحوی گفته‌پردازی شد تا با پیشبرد نشانه‌ها، هدف هژمونی یعنی دفاع و پایداری را تولید کند.

بحث و نتیجه‌گیری

مطالعهٔ نشانه- معناشناختی گفتمان ، در دو شعر «در امواج سند» و « أبد الصبّار» بیانگر نتایج زیر است:

- عناصر دخیل در ساز و کارهای تولید گفتمان عاطفی در نهایت در جهت تثبیت هژمونی حاکم در جامعه و به حاشیه راندن سایر مفاهیم هستند. دو شاعر با انتخاب داستانی مقاومت محور توانستند، نشانه‌ها را در جهت تامین معنای هژمونی پایداری تا آخرین نفس و دفاع از سرزمین را تولید کنند و گفتمان‌های دیگر؛ یعنی تسلیم شدن، سازش و بی‌تفاوتی را مغلوب و حتی آن‌را مذموم جلوه دهند و این همان رسالت هژمونیک دال‌ها است.

- در تحلیل هژمونیک نظام عاطفی گفتمان مشخص شد که هژمونی مقاومت در رأس مراحل پنجگانهٔ طرحوارهٔ عاطفی گفتمان قرار دارد. در واقع گفته‌پردازان از ابزارهای گوناگون استفاده کردند تا هژمونی و گونهٔ ارزشی را که مدافع آن هستند و سینه به سینه به آنان منتقل شده را به نسل آتی در مجرای گفتمان عاطفی به مخاطبانشان به طور غیرمستقیم القا سازند.

- این هژمونی است که در مقدمه، کنش و شوش‌های بعدی را فراهم می‌آورد و درنتیجه می‌توان گفت که مراحل طرحوارهٔ گفتمان عاطفی ادبیات پایداری در این دو شعر برخاسته از هژمونی حاکم بر فرهنگ و باور جامعه است، بدین ترتیب که در تمام موارد بیان شده هژمونی نقش سازنده داشته و شَوِش‌گران را واداشته تا از آنان عملی سر بزنند، بدون آنکه خود بدان آگاهی داشته باشند.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Aliakbar Noresideh http://orcid.org/0000-0002-1158-1395

Roghayeh Poorbairam http://orcid.org/0000-0002-0393-9510

منابع

آیتی، اکرم. (۱۳۹۲). مانلی نشانهٔ سیال بررسی نشانه- معناشناختی شعر مانلی نیما یوشیج. *شعر پژوهشی بوستان ادب دانشگاه شیراز*، ۵(۴)، ۱۶-۱.

_____. (۱۳۹۴). تقابل من و دیگران در شعر منظومه به شهریار نیما. *جستارهای زبانی*، ۶(۱)، ۳۴-۵۰.

بای، عبدالرضا. (۱۳۹۰). قدرت دانش و هژمونی در جهانی‌شدن. *دانشنامهٔ‌حقوق و سیاست*، ۷(۱۵)، ۷۳-۹۰.

توحیدلو، یگانه و شعیری، حمید رضا. (۱۳۹۶). تحلیل نشانه- معناشناسی دروغ: لغزندگی نظام آیکونیک زبان در قصهٔ عامه. *ویژه‌نامه قصه‌شناسی*، ۵(۱۲)، ۱۱۰-۸۶

جلالی‌طحان زواره، زهرا و خلیل‌اللهی، شهلا. (۱۳۹۶). نشانه- معناشناسی نظام‌های گفتمانی شوشی در لالایی لیلی اثر حسن بنی عامری. *ادبیات مقدس*، ۱(۱)، ۲۶-۱۵.

حقیقت، صادق. (۱۳۸۶). از ساختارگرایی تا پساساختارگرایی. *فصلنامه حوزه و دانشگاه روش‌شناسی علوم انسانی*، ۱۳(۵۱)، ۹۱-۱۱۰.

حمیدی‌شیرازی، مهدی. (۲۰۱۳). *دیوان*. ترجمهٔ منوچهر برومند. فرانسه: پاریس.

حمیدی فشکی فراهانی، سمیه. (۱۳۹۲). تحلیل گفتمان سخنان امام حسین علیه‌السلام از مدینه تا کربلا. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد. دانشگاه سمنان.

داودی مقدم، فریده. (۱۳۹۱). تحلیل نشانه- معناشناختی شعر آرش کمانگیر و عقاب تحول کارکرد تقابلی زبان به فرآیند تنشی. *دوماهنامهٔ‌جستارهای زبانی*، ۴(۱)، ۱۲۴-۱۰۵.

درویش، محمود. (۲۰۱۰). *دیوان لماذا ترکت الحصان وحیدا*. ریاض: دار الریاض الریس للکتب و النشر.

راثی تهرانی، حبیب. (۱۳۸۸). نظریهٔ‌هژمونی آنتونیو گرامشی. *کتاب ماه علوم اجتماعی*، (۱۶)، ۱۰۷-۹۹.

شعیری، حمیدرضا. (۱۳۹۵). *تجزیه و تحلیل نشانه- معناشناختی گفتمان*. چ ۴. تهران: سمت.

_____. (۱۳۹۵). *نشانه- معناشناسی ادبیات: نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی*. چ ۱. تهران: مرکز نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس.

_____. (۱۳۸۸). از نشانه‌شناسی ساختارگرا تا نشانه- معناشناسی گفتمانی. *نقد ادبی*، ۸(۲)، ۳۳-۵۱.

_____. (۱۳۸۳). معناشناسی تعامل. *فرهنگ اندیشه*، ۳(۱۲)، ۲۰۰-۲۱۷.

شعیری، حمیدرضا و ترابی، بیتا. (۱۳۹۱) بررسی شرایط تولید و دریافت معنا در ارتباط گفتمانی. *زبان پژوهی دانشگاه الزهرا (س)*، ۴(۶)، ۴۹-۲۴.

مقدمی، محمدتقی. (۱۳۹۰). نظریهٔ تحلیل گفتمان لاکلائو و موف و نقد آن. *معرفت فرهنگی اجتماعی*، ۲(۲) ، ۹۱-۱۲.

میلز، سارا. (۱۹۵۴). *گفتمان*، ترجمهٔ فتاح محمدی. چ ۲. زنجان: هزارهٔسوم.

یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئز. (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمهٔ هادی جلیلی. چ ۶. تهران: نشر نی.

References

Ayati, A. (2013). Manley is a fluid sign of the Semantic-Semantic Study of Manley Nima Yoshij's Poem. *Poetry Magazine Bustan Adab Research*. Shiraz University, 5(4), 1-16. [In Persian]

_____. (2015). The Confrontation of Me and Others in the Poetry of Poetry to Shahriyar Nima. *Bimonthly of Linguistic Essay*s, 6(1), 34-50. [In Persian]

Bai, A. (2011). The Power of Knowledge and Hegemony in Globalization. *Encyclopedia of Law and Politics*, 7(15), 73-90. [In Persian]

Tohidloo, Yeganeh and Sha'iri, Hamid Reza. (2016). Sign Analysis - The Semantics of Lies: The Slipperiness of the Iconic Language System in Public Story. Special Issue on Storytelling, 5(12), 110-86.

Jalali Tahan Zavareh, Z. and Khalilollahi. S. (2016). Signs-Semantics of Shushi Discourse Systems in Lily Lullaby by Hassan Bani Ameri. *Two Quarterly Quarterly of Holy Literature*, 1(1), 15-26. [In Persian]

Haghighat, S. (2007). From structuralism to poststructuralism. *Quarterly Journal of the Methodology and University of Humanities Methodology*, 13(51), 91-110. [In Persian]

Hamidi Shirazi, M. (2013). *Divan*. cCollector Manouchehr Boroumand. France: Paris. [In Persian]

Hamidi Fashki Farahani, S. (2013). Analysis of the Discourse of Imam Hussein (as) 's Words from Medina to Karbala. M.ScSemnan University. [In Persian]

Davoodi Moghadam, F. (2012). Semantic-Semantic Analysis of Poetry by Arash Kamangir and the Eagle. The Evolution of the Confrontational Function of Language to the Tension Process. *Bilingual Quarterly*, 4(1), 105-124. [In Persian]

Darwish, M. (2010). *Divan for Leaving Al-Hassan Wahida*. Riyadh: Dar Al-Riyadh Al-Ris for Books and Publishing. [In Persian]

Shairi, H. (2016). *Analysis of Sign-Semantic Discourse*. 4 Edition. Tehran: Samat. [In Persian]

_____. (2015). *Symbolism-Semantics of Literature: Theory and Method of Analysis of Literary Discourse*. 1 Edition. Tehran: Tarbiat Modares University: Center for Publishing Scientific Works. [In Persian]

_____. (2015). From Structural Semiotics to Discourse Semantics. *Literary Criticism Quarterly*, 2(8), 31-55. [In Persian]

_____. (2015). Semantics of Interaction. *Farhang-e Andisheh*, 3(12), 200-217. [In Persian]

Shairi, H. and Torabi, B. (2012). Study of production conditions and receiving meaning in discourse communication. T*wo scientific-research quarterly journals of Al-Zahra University*, 3(6), 240-249. [In Persian]

Rathi Tehrani, H. (2010). *Antonio Gramsci's Theory of Hegemony*. Book of the Month of Social Sciences, (6) 99-107. [In Persian]

Moghaddami, M. T. (2011). Theory of Laclau and Moff's discourse analysis and its critique. *Socio-Cultural Knowledge*, 2(2), 12-91. [In Persian]

Mills, S. (1954). *Discourse*. Translator Fattah Mohammadi. 2 Edition. Zanjan: Thousand and Three. [In Persian]

Jorgensen, M. and Phillips, L. (2010). Theory and Method in Discourse Analysis. Translator Hadi Jalili. 6 Edition. [In Persian]

استناد به این مقاله: نورسیده، علی اکبر، پوربایرام، رقیه. (۱۴۰۰). تحلیل نشانه – معناشناسانه طرحواره عاطفی در گفتمان دو شعر «در امواج سند» و «أبدُ الصبّار». *فصلنامه متن‌پژوهی ادبی*، ۲۵ (۸۹)، ۱۶۷-۱۸۹.
doi: 10.22054/ltr.2020.39126.2557

Literary Text Research is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.